۱۷۸

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

قدما می‌گفتند که چهار عنصر، تشکیل دهنده‌ی همه‌ی موجودات و همچنین خودِ انسان است. چهار عنصر عبارت است از باد و آب و آتش و خاک. اینها می‌گفتند هر کدام درجاتی دارد، خاک پایین‌ترین درجه و آتش بالاترین درجه است. تقریباً افکار عمومیِ آن ایّام و ادیانی که در آن ایّام بوده، توجّهی نداشتند به اینکه این چیست و حتّی توجّه نداشتند به اینکه این مسأله را تأیید کنند یا رد کنند. اسلام هم مثل یکی از ادیان است. منتها اسلام به مناسبت‌های دیگری، وقتی صحبت از خلقت می‌کند، می‌فرماید: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ (سوره انبیاء، آیه ۳۰) هر چیزی را از آب آفریدیم ولی مسأله‌ی چهار عنصر، خاک و آب و باد و آتش را جایی صریحاً ذکر نمی‌کنند ولی نحوه‌ی بیانش طوری است که رد نکرده، قبول هم نکرده، کاری نداشته.

در مورد خلقت انسان برای ما که خودمان مخلوقیم یعنی زیر خلقتیم، نمی‌توانیم برویم بالای خلقت و همه را نگاه کنیم. به آن اندازه‌ای که فکر فعلیِ ما مجال می‌دهد، می‌توانیم صحبت کنیم. البتّه «فکر فعلی» گفتند برای این است که حالا چهار تا عنصر گفتند، تا حالا نود عنصر ذکر کردند ولی در همین عنصر که ذکر کردند، خیلی جاها ذکر شده است که یک موجودی، یک عنصری می‌تواند تبدیل به عنصر دیگری بشود، من‌جمله همین شکستن اتم است. اتم را اگر بشکنند، کم و زیاد کنند، یک وجود دیگری می‌شود. به یک طریق خاصّی اگر بکنند، موجب انفجار می‌شود. به‌هرجهت همان که ما می‌فهمیم، حتّی با همین چشم و گوش، درک می‌کنیم که انسان از افکار متضاد آفریده شده کما اینکه خودمان گاهی اینقدر مهربان هستیم که می‌گوییم همه چیز از روی مهربانی است؛ هَلِ الدِّینُ إِلَّاالْحُبُّ را قبول داریم و گاهی می‌گوییم که زندگی یک مبارزه است یعنی همیشه جنگ و جدال است. چطور شده که این دو تا تضاد در یک موجود واحدی ایجاد شده یعنی انسان، هم عصبانی شده، گاهی هم به شفقت افتاده البتّه موجب دارد ظاهراً در جامعه ولی چطور اینطوری شده؟ حالا که اینطوری است، چطور دو تا وجود خاص یعنی غضب و رحمت را با هم جمع کرده؟ اوّلاً چون خودمان را اینطوری می‌بینیم، خدا را هم همینطوری توصیف می‌کنیم. می‌گوییم خدا هم از رحم و غضب، هر دو تشکیل شده. چطور اینها با هم ترکیب می‌شوند؟ آیا می‌شود در همان لحظه‌ای که یک انسان به دیگری رحمت داشت، در همان لحظه غضب هم داشته باشد؟ نمی‌شود. این دو تا متضاد است. چطور اینها را در یک وجود آفریده و وجودش در این انسان که هم رحم دارد و هم غضب دارد، در داخل ترکیب نمی‌شود؟ به‌قولی با هم دعوا نمی‌کنند؟ اینها چیزهایی است که در خلقت انسان است.

چرا خداوند چنین چیزی آفریده؟ اگر خداوند رحم را می‌پسندد، همه‌اش رحم باشد. اگر غضب را می‌پسندد، همه‌اش غضب باشد. چطور هر دوی اینها را آفریده؟ گویی خدا می‌خواهد که دو چیز متضاد را در زندگی انسان به‌وجود بیاورد، هر دو چیز متضاد را خداوند به‌وجود آورده ولی می‌خواهد این را به‌وجود بیاورد، بعد خودش نظرش هر چه هست، آن نظر را اجرا کند و به نظر می‌رسد که نظر خدا این است که رحم بر غضب غلبه کند. در این صورت انسان‌ها را تدریجاً به سمت رحم می‌برد. امّا در این مسیر سلوکی که به سمت رحم و شفقت الهی می‌رود، هم می‌خواهد از آن رحم و شفقت بهره ببرد و هم می‌خواهد خودش همان‌طوری باشد. در این مسیر مخالفت‌هایی هست از ناحیه‌ی نیروهایی که خودِ خدا آفریده، شیطان یعنی نیروی اعظم اینها تا روز قیامت مجال دارد، کار شیطان هم این است که اینها را به جان هم بیندازد. ما، در این وسط یک جنبه‌ی تحقیقاتی و فهم خودمان را در نظر بگیریم، دنبال این هستیم که بفهمیم این سؤالات را و همیشه دنبال این هستیم. هر چه هم در این قسمت جلو برویم از رحمت خداوند بهره‌ی بیشتری داریم منتها رحمت خداوند منطبق با آن مسیری است که خداوند برای ما تعیین کرده. اجرای سنن خداوند، سنّت‌هایی که در زمین آفریده، ما را به سمت آن هدف نزدیک‌تر می‌کند. در همان سنّت‌ها غضب هم هست، رحم هم هست، امّا نگفته کدام یکی مقدم است. رحم مقدم است یا غضب؟ ظاهراً نگفته ولی آنجایی که نام خودش را می‌برد: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم. الرَّحْمنِ الرَّحیم دو صفت رحمان و رحیم را به‌منزله‌ی دو عصای خداوند ذکر کرده. آنجا از غضب اسم نبرده است پس غضب از نظر خداوند، صفتی نیست که خودش داشته باشد تا ما هم یاد بگیریم همانطور باشیم، صفت خداوند رحم است و شفقت. به این طریق ما به این نتیجه می‌رسیم که اگر می‌خواهیم سلوکمان دقیق و مطابق امر الهی باشد، باید به این صفت رحم توجّه کنیم مگر استثنائاً یک وضعی پیش بیاید و موقع خاصّی غضب به‌کار ببریم. این یک مطلبی است که تقریباً شبیه همین مطلب نظیر این، گاندی و طرفدارانش، مریدانش اجرا می‌کردند.

به خاطر دارم مرحوم آیت‌الله زنجانی، (آقای زنجانیِ فعلی نه) آیت‌الله زنجانی می‌گفتند: اگر این نبود که به ما گفته‌اند که پیغمبر ما خاتم‌النّبیین است و پیغمبری بعد از آن نیست، من می‌گفتم گاندی پیغمبر است. اینها در واقع به‌عنوان اهمّیت ایده‌ی رحم و شفقت است به سوی خدا.

ما هم ان‌شاءالله همیشه دل‌های‌مان پر از رحم و شفقت به همه‌ی موجودات باشد. سعدی می‌گوید:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

این در واقع به این معنا رسیده و این معنا را به شعر درآورده.

ان‌شاءالله خداوند به ما شفقت کند و ما را در راهی که خودش می‌خواهد، نگه‌دارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۷، جلسه برادران ایمانی)

*****

اوّلِ وسوسه، وسواسِ شیطان بود. اوّلْ‌بار خودش دچار وسواس شد البتّه وسواسِ او غیر از وسواسی بود که بشر گرفتار می‌شود، وسواسش یک جنبه‌ی اعتراضی داشت وإلّا در زندگیِ خیلی از عرفا، بزرگان هم دیدیم که یک سؤالاتی، یک چیزهایی از خدا می‌پرسند که چرا اینطور است؟ یا چرا آنطور است؟ فرق سؤالی که شیطان می‌کند و از وسوسه است با سؤالات دیگر، این است که این وسوسه‌ی او از بی‌ایمانی و از وسواس آمده که در آنچه دارد، شک کرده ولی دعاهای معمولی که بزرگان می‌کنند، عرفا می‌کنند در واقع اظهار عجز خودشان است که خدایا! ما نمی‌دانیم، برای ما این مشکل را حل کن. اعتماد دارند که هر چه خدا کرده درست است، منتها می‌خواهند بدانند که در بعضی موارد خدا گفته حرف نزنید دیگر.

شیطان یک مسائلی در ذهن انسان می‌اندازد که دچار وسواس می‌شود، دچار تردید بشود به آن چیزی که باید بکند. مثلاً پنج نوبت نماز داریم، یک حرف‌هایی در نماز به زبان عربی می‌زنیم و این را تکرار می‌کنیم، وسواس در دلتان می‌اندازد که چه فایده که یک چیزی را مرتّب تکرار کنیم؟! این وسواس موجب می‌شود که یک وقت خدای‌نکرده یک نماز را بطور کلّی ترک کنیم ولی همه چیز را که ما نمی‌دانیم چه فایده‌ای دارد ولی یقیناً فایده دارد که خدا گفته. این راهِ مقابله با وسواس است یعنی آن طلیعه‌ی بکن نکنی هست باید در آن فکر کنید که بکنم یا نکنم. یقین بدانید آن امری را که خیر است، مصلحت هم هست که همان را بکنید. اگر حالا هم فایده‌اش را نمی‌فهمید، بعداً خواهید فهمید منتها دقّت کنید که بفهمید. این وسوسه‌ی شیطان است.

امّا هوای نفس این است که یک چیزهای خاصّی ما دلمان می‌کشد، میل داریم به مقام، دلمان ثروت می‌خواهد، دلمان سلامتی می‌خواهد، دلمان می‌خواهد البتّه همه‌ی اینها نعمات الهی است، هیچ عیبی هم ندارد کسی بگوید من مقام دوست دارم، گناه ندارد یا من ثروت را دوست دارم، گناه ندارد منتها جاهایی که خداوند در این امر مانع گرفته و شما به آن مانع می‌رسید، باید خودتان از آن میلتان صرف‌نظر کنید یعنی مثلاً ثروت دوست دارید که آسایش داشته باشید، کار می‌کنید، فعّالیت می‌کنید خدا هم گفته خوب است. اگر کسی فعّالیت کند به نیّت اینکه زندگیِ معاشی‌اش و خانواده‌اش مرّفه‌تر باشد، بهتر باشد این هم ثواب دارد ولی این کار را کردید، زندگی‌تان مرّفه است، غذایتان مرتّب است، منزل دارید، همه‌ی اینها هست ولی می‌گویید این منزلِ ما یک‌خرده کوچک است کاش یک منزل بزرگی بود. چه‌کار می‌کنید؟ حالا به هر جهتی یک منزلی که پسندیدید، می‌ریزید آن منزل را تصرّف می‌کنید، اثاثیه‌اش را می‌ریزید بیرون، خودتان می‌نشینید، اینجا کار خطایی است. از آنوقتی که دلتان به این خواسته‌ی مشروعتان یعنی خواسته‌تان این است که زندگیِ بهتری داشته باشید، آن خواسته‌ی مشروع‌تان به یک حدّی رسیده که دیگر از آن حد آن‌طرف‌تر، حرام است، به آنجا رسیدید خودتان باید دیگر خودتان را نگه‌دارید، آنجا گناه است.

البتّه همه‌ی اینها یک شیطانی است که خوشحال می‌شود. از هر قدمی که بر خلاف مصلحت‌تان و بر خلاف امر الهی بردارید، شیطان و لشکریانش خوشحال می‌شوند. لشکریانش هم هست، خودِ قرآن هم می‌گوید، خداوند خطاب به شیطان می‌گوید: برو خودت و لشکریانت و پیاده نظامت و همه‌ی اینها بریزید و این کار را بکنید.

شما باید وسوسه‌ها را بشناسید و شیطان‌ها را که از آن احتراز کنید. آنوقت خداوند این کمک را کرده برای اینکه بشناسید، یک قاعده‌ای به‌نام دین آفریده، دین‌های الهی که این مقرّرات را رعایت کنید تا حدِّ زیادی در امان هستید و یک مقداری هم خداوند اجازه داده، آنچه عرف مردم قبول کردند در صورتی که ضدّ خداوند نباشد، ضدّ توحید نباشد، آن را هم خداوند قبول کرده، گفته اشکال ندارد. مثلاً خدا آفریده است که عرف مردم ایران این است که عید نوروز را جشن بگیرند، هیچ عیبی ندارد، خیلی هم خوب است. یا چهارشنبه‌سوری را مقرّر کرده که آتش بیفروزند، هیچ ایرادی ندارد خیلی هم خوب است منتها نمی‌شود به اعتبار اینکه خطر دارد، ممکن است جایی آتش بگیرد، انجام نداد. خطر در همه چیز هست. شما باید آن رعایت را بکنید و باید احتیاط لازم را هم به‌کار ببرید یعنی تمام عادات و عرف و رسومی که مردم یک جامعه مقرّر کردند و اطاعت می‌کنند، اطاعت کنید. البتّه در معنا هیچ تفاوتی ندارد. همه‌ی اینها جلوگیری از امر الهی است ولی یک تقسیم‌بندی‌ای کردند برای اینکه روشن‌تر، بهتر حدس زده بشود، می‌گویند: وسوسه شد. «وسوسه شد» یعنی هر لحظه، گاهی اینطور فکر می‌کند گاهی آنطور. گاهی می‌گوید: نه، اصلاً گناه نکنم بهتر است، گاهی گناه می‌کند، می‌گوید نه. این وسوسه است، هوای نفس آنی است که دلتان یک چیزی را می‌خواهد که آن چیز بر شما جایز نیست، این هوای نفس است. حالا ان‌شاءالله خداوند ما را از همه‌ی اینها نجات بدهد.
(برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۷، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به معروف و نهی از منکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.